

تضمین و گونه‌های آن در غزلیات فیض کاشانی

Interpolation and its types in the lyric poems of Feyz Kashani

GH Khammar*

Habib Jdydalaslamy**

Mustafa Salari***

غلامحسین خَمَر *

حبیب جدیدالاسلامی **

مصطفی سالاری ***

Abstract

Mullah Mohsen Feyz Kashani is one of the great Shiite scholars and leaders in the 11th century AH; Despite his fame in writing books of various sciences, he was also able to write poetry. His poetry is full of his intellectual and doctrinal thoughts which are mixed with the spice of mysticism and knowledge. What stands out most in Feyz's poetry is his masterful use of the poems and intellectual themes of famous poets and masters of style before him, including Rumi and Hafez; Which has added to the prosperity and richness of his poetry. Therefore, in this study, which has been done with the aim of better understanding the poetry of Feyz Kashani, an attempt is made to examine the Interpolation and its types due to the undeniable importance and role they play in capturing and influencing the words of Feyz; The result indicates that the poems of Feyz, in addition to containing his theological and doctrinal thoughts, are also the intellectual and poetic essence of Hafez and Rumi; Which the poet has used directly and indirectly, and the vague Interpolation of phrase or vocabulary is the dominant Interpolation used in the lyric poems of Feyz, which has led to the creation of lyric poems such as the lyric poems of Hafez and Rumi.

Keywords: Interpolation, lyric poems, Feyz Kashani.

چکیده

ملا محسن فیض کاشانی، از علما و اکابر بزرگ شیعه در قرن یازدهم هجری است؛ که علی‌رغم شهرتش در تألیف کتب علوم مختلف، در شاعری نیز دستی توانا داشت. شعر او مالا مال از اندیشه‌های فکری و اعتقادی اوست که با چاشنی عرفان و معرفت درمی‌آمیزد. آنچه که بیش از همه در شعر فیض خودنمایی می‌کند، بهره‌گیری استادانه او از اشعار و مضامین فکری شاعران بلندآوازه و صاحب سبک پیش از او از جمله مولوی و حافظ است که بر رونق و غنای شعر او افزوده است. از این رو، در این پژوهش که با هدف شناخت هرچه بهتر شعر فیض کاشانی صورت گرفته است، تلاش می‌گردد تا تضمین و گونه‌های آن به جهت اهمیت و نقش غیرقابل انکاری که در گزینایی و تأثیرگذاری کلام فیض ایفا می‌کنند، مورد بررسی قرار گیرد؛ که نتیجه حکایت از آن دارد که اشعار فیض، علاوه بر آنکه در بردارنده اندیشه‌های حکمی و اعتقادی اوست، عصاره فکری و شعری حافظ و مولانا نیز می‌باشد؛ که شاعر به صورت مستقیم و غیرمستقیم از آن‌ها بهره برده است و تضمین مبهم عبارتی یا واژگانی تضمین غالب به کار رفته در غزلیات فیض می‌باشد که باعث آفرینش غزلیاتی چون غزلیات حافظ و مولانا شده است. **کلید واژگان:** تضمین، غزلیات، فیض کاشانی.

*PhD Student in Persian Language and Literature, Zahedan Branch, Islamic Azad University, Zahedan-Iran. khammar_1344@yahoo.com

***Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Zahedan Branch, Islamic Azad University, Zahedan - Iran. Eslami2631@gmail.com

***Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Zahedan Branch, Islamic Azad University, Zahedan - Iran. (Responsible author) M.salari11@yahoo.com

*دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد زاهدان، دانشگاه آزاد اسلامی، زاهدان - ایران. khammar_1344@yahoo.com
** استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد زاهدان، دانشگاه آزاد اسلامی، زاهدان - ایران. Eslami1362@gmail.com
*** استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد زاهدان، دانشگاه آزاد اسلامی، زاهدان - ایران. (نویسنده مسؤول) M.salari11@yahoo.com

مقدمه

ملا محسن فیض کاشانی از محدثین و مؤلفین بزرگ قرن یازده هجری است که دوران حیات ادبی او، مقارن است با عصر صفویان که به زعم برخی از تحلیل گران یکی از دوره‌های انحطاط شعر و ادب فارسی بوده است. در این دوره پادشاهان صفوی، مذهب شیعه را به عنوان مذهب رسمی کشور برگزیدند و شعر و شاعری را که تا آن موقع تنها در خدمت مدح و ستایش پادشاهان بود، به خدمت دین و تبلیغ مذهب درآوردند. آنان به مدح و اغراقات آن چندان علاقه‌ای نشان نمی‌دادند و غالباً شعر در نظر آنان جز مناقب و مرثیاتی امامان و اهل بیت چیزی نبود. از اینرو، به شاعران مدیحه‌سرا که جز اغراق و تملق چیزی برای ارائه نداشتند، به دیده تحقیر می‌نگریستند که این بی‌اقبالی باعث مهاجرت شاعران به سرزمین هندوستان گردید.

ذبیح الله صفا در کتاب «مختصری در تاریخ تحول نظم و نثر فارسی» در این باره می‌نویسد: «نتیجه سیاست تعصب‌آمیز پادشاهان صفوی آن بود که گویندگان خوش ذوق غزل‌سرا و مثنوی‌ساز و داستان‌پرداز که در ایران بودند از دربارها دوری جستند و یا به دربارهای مشوق عثمانی و تیموری هند رو آوردند.» (صفا، ۱۳۵۳: ۹۴) از این رو، در این دوره از یک طرف سنت‌های درباری و از طرف دیگر، علوم مدرسه‌ای در شعر فارسی فراموش شد و به جای این دو، سنت‌های مذهبی خاصه تشیع و حکمت عامیانه وارد شعر شد. به این ترتیب معانی و بافت کلام در شعر به تدریج تغییر کرد و سبک هندی یا اصفهانی پیدایش یافت.

«شاعران سبک هندی دو دسته‌اند: یکی امثال صائب و کلیم و حزین، یعنی بزرگان سبک هندی که اولاً ابیات آنان قابل فهم است، یعنی رابطه تشبیهی بین مصراع معقول و محسوس، معتدل و لطیف است و ثانیاً بین ابیات آنان به سبک قدما ارتباط است و شعر کم و بیش وحدت موضوعی دارد و ثالثاً ابیاتی که ساختار سبک هندی داشته باشد در شعر آنان زیاد نیست، یعنی

ابیات معمولی هم دارند و زبان آنان زبان روان و درستی است. این شاعران در واقع ادامه‌دهندگان سنت غزلی بعد از حافظ و بابافغانی هستند. دوم شاعرانی که به آنان خیال‌بند و رهروان طرز خیال می‌گویند که معمولاً معروف نیستند و سبک هندی را به سوی افول بردند. اولاً بنای شعر آنان بر تک‌بیت است و ثانیاً فهم رابطه دو مصراع آنان دشوار است و رابعاً در زبان سهل‌انگارند.» (شمیسا، ۱۳۸۲: ۲۹۳). لذا بر طبق این رده‌بندی می‌توان فیض کاشانی و شعر او را در دسته اول جای داد.

هرچند که شعر فیض بیش از آنکه رنگ و بوی شعر هندی را داشته باشد، عراقی است، و او در شعر پیرو و حتی مقلد شاعران شهیر قبل از خود است. کسانی همچون مولانا جلال‌الدین بلخی و نیز خواجه شمس‌الدین محمد حافظ شیرازی که هر کدام در شمار سرآمدان عصر خود و یا حتی سرآمدان شعر در همه ادوار ادب فارسی هستند. شاید مهم‌ترین عامل گرایش فیض به شعر این شاعران به جهت آن است که «آنان نیز همچون خود او عالم و شاعر و فقیه و قاری، محدث و زاهد بوده‌اند و هر دوی این‌ها همچون فیض در سطح عالی علوم عقلی و شرعی قرار داشتند و قبل از اینکه شاعر باشند دانشمند و تحصیل کرده بودند» (ناجی نصرآبادی و نقیبی، ۱۳۸۷: ۴۰).

۱- بیان مسئله و سوالات تحقیق

بی‌شک اصلی‌ترین عامل گیرایی کلام فیض تأثیرپذیری او از شعر بزرگانی چون حافظ و مولوی است؛ زیرا همان‌طور که گفته شد فیض کاشانی در شعر، بسیار تحت تأثیر کلام مولانا و حافظ است و به اقتفا و پیروی از آنان اشعار زیادی سروده و ابیات بسیاری از سروده‌های آنان را به عنوان تضمین در غزل‌های خود به کار گرفته است که در این میان، حافظ و کلام او بیش از همه بر دل و جان عارف کاشانی نقش بسته و او با تضمین بسیاری از غزل‌های حافظ، با همان وزن و گاه با همان قافیه، به نوعی ارادت خالصانه خود را نسبت به حافظ و اندیشه‌های والای او نشان می‌دهد، همچنان‌که

سخن فیض بر مستمعان شیرین است
صاحب ذوق ندارد شکری بهتر ازین
(همان: ۲۶۳)

بنابراین می‌توان ادعا کرد که تضمین یکی از ویژگی‌های بارز در غزلیات فیض کاشانی است که باعث رونق و عظمت کلام او شده است.

جستار پیش رو در پی پاسخ دادن به سؤالات زیر است:
تضمین و انواع آن در شعر فیض کدامند؟
تضمین در شعر فیض با چه کیفیتی ارائه شده است؟

۲-۱- اهداف و ضرورت تحقیق

۱- تضمین به عنوان یکی از ویژگی‌های شاخص و تأثیرگذار در گرایشی شعر فیض مورد بررسی قرار گیرد.
۲- توانایی و مهارت شاعر در استفاده از تضمین و گونه‌های آن شناخته گردد.

از این رو، با توجه به اهداف فوق و نیز با اتکا به این که فیض کاشانی از علما و شخصیت‌های برجسته قرن یازدهم است و شعر او به دلیل آن که عصاره افکار اوست نیاز به بررسی و شناخت بیش‌تر دارد و نیز با توجه به آن‌که تحقیقات صورت گرفته در زمینه دیوان اشعار فیض، بسیار محدود بوده است، انجام این پژوهش ضروری به نظر می‌رسد.

۳-۱- روش تحقیق

برای انجام این پژوهش ابتدا دیوان غزلیات فیض کاشانی به دقت مطالعه گردید و ابیاتی که به نظر برگرفته از شعر شاعران دیگر بود، فیش برداری شد و ابیات فوق پس از رجوع به دیوان‌های شاعران مورد نظر از جمله حافظ و مولوی که شاعر بیش‌ترین تأثیر را از این دو شاعر داشته است، انطباق‌پذیری آن‌ها مورد بررسی قرار گرفت و سپس با طبقه‌بندی آن‌ها بر اساس نوع تضمین برگرفته شده در نگارش تحقیق فوق مورد استفاده قرار گرفت.

در غزل زیر صراحتاً بدان اذعان کرده است:

ای یار مخوان ز اشعار، الّا غزل حافظ
اشعار بود بیگار، الّا غزل حافظ
در شعر بزرگان جمع کم یابی تو این هر دو
لطف سخن و اسرار، الّا غزل حافظ
استاد غزل سعدی است نزد همه کس لیکن
دل را نکنند بیدار، الّا غزل حافظ
صوفیه بسی گفتند، دُرهای نکو سفتند
دل را نکشد در کار، الّا غزل حافظ
در شعر بزرگ‌روم، اسرار بسی درج است
شیرین نبود ای یار، الّا غزل حافظ
(فیض، ۱۳۷۲: ۵۰۷)

او سرانجام در انتهای این غزل طریق و شیوه شاعری خود را که در واقع همان شیوه خواجه شیراز است با این استدلال برمی‌گزیند:

شعری که پسندیده‌ست، آن است که آن دارد
آن نیست به هر گفتار، الّا غزل حافظ
ای فیض تتبع کن طرز غزلش چون نیست
شعری که بود مختار، الّا غزل حافظ
(همان: ۵۰۷)

فیض در شعر به تبعیت از مولانا و حافظ و به مانند استادش صدرالدین شیرازی، دین و حکمت و عرفان را به هم پیوند داده و با ذوقی سرشار در کسوت شعر، هنرنمایی کرده است. (تمیم‌داری، ۱۳۷۲: ۵۶۳) و اشعار دل‌افروز و جهانسوزی خلق کرده که بنا به گفته خود او، نور از میان آن‌ها جاری است و دنیای ادب، اشعاری به مانند آن‌ها را تاکنون به خود ندیده است:

چون غزل‌های دل‌افروز و جهانسوز تو فیض
سخنی را که دهد نور ندیده است کسی
(فیض، ۱۳۷۲: ۳۳۶)

او در جایی دیگر شعر و کلامش را نزد مستمعان به لحاظ حلاوت و دل‌نشینی، شیرین می‌خواند:

۴-۱- پیشینه تحقیق

با توجه به بررسی‌های صورت گرفته مشخص گردید که در زمینه تضمین و گونه‌های آن در غزلیات فیض کاشانی، تاکنون پژوهشی صورت نگرفته است، اما پژوهش‌های زیر درباره غزلیات او انجام شده است:

خاتمی (۱۳۸۹) در پژوهشی تحت عنوان «تصویر آفرینی شاعرانه در غزلیات فیض کاشانی» با توجه و تبیین رابطه هنری آرایه‌های ادبی و مضامین عرفانی به تشریح این ویژگی برجسته در اشعار فیض می‌پردازد، که نتیجه حکایت از آن دارد که آمیختگی آرایه‌های ادبی و مباحث و مضامین عرفانی در کلام فیض سبب شده است تا تصویری متفاوت و منحصر به فرد از اشعار او به وجود آید.

حسینی و همکاران (۱۳۹۰) در پژوهشی تحت عنوان «تأثیر قرآن و حدیث بر دیوان اشعار فیض کاشانی»، به بررسی تأثیر قرآن و احادیث بر شعر فیض پرداخته که نتیجه حکایت از آن دارد که فیض در اشعار خود سعی کرده که عقاید و باورهای دینی خود را به منظور تبیین و تبلیغ در شعر خود بگنجانند.

۱- فیض کاشانی

محمد بن مرتضی بن محمود معروف به ملامحسن ملقب به فیض در چهاردهم ماه صفر سال ۱۰۰۷ ق. در یکی از معروف‌ترین خاندانهای علم، عرفان و ادب در کاشان به دنیا آمد. پدرش رضیالدین شاه مرتضی (۹۵۰-۱۰۰۹ ق.) فقیه، متکلم، مفسر و ادیب، در کاشان حوزه تدریس داشته است. فیض در سن بیست سالگی، برای ادامه تحصیل به اصفهان رفت و نزد ملا محمدتقی مجلسی و شیخ بهایی اجازه اجتهاد و نقل روایت گرفت. و همچنین در نزد میرداماد، میرفندرسکی و ملاصدرای -فیلسوف نامدار- شاگردی کرد. پس از آن ملامحسن با شنیدن خبر ورود سید ماجد بحرانی به شیراز، از اصفهان به آن جا رفت و مدت دو سال نزد او به تکمیل علم حدیث و روایت پرداخت و از او نیز اجازه نقل روایت گرفت و به اصفهان بازگشت و بار دیگر

در حلقه درس و بحث شیخ بهایی حاضر شد. پس از چندی عازم بیت الله الحرام گردید و در آن جا به ملاقات شیخ محمد عاملی رفت و از او نیز پس از استفاده‌های علمی، اجازه روایت و نقل حدیث گرفت. او پس از مراجعت از مکه به شهرهای دیگر ایران مسافرت کرد و از دانشمندان آن شهرها بهره برد، تا زمانی که ملاصدرا از شیراز به قم مهاجرت کرد و در کهنک قم اقامت گزید. وی دختر ملاصدرا را به همسری برگزید. ملاصدرا به او لقب فیض داد و به مدت هشت سال فیض را تحت تربیت خود درآورد. فیض پس از مدتی، راهی کاشان شد و به تدریس و تألیف همت گماشت. تبحر فیض در تمامی علوم دینی به ویژه تفسیر، حدیث، فقه، عرفان، فلسفه و ادبیات عرب و عجم به حدی است که در دوران سلطنت صفویه از بی نظیرترین علما و مؤلفان است. فیض در طول زندگی خود شاگردان متعددی داشته که گروهی از آنان، خود از علما و دانشمندان بزرگ محسوب می‌شوند و از آن دست می‌توان مولی ابوالحسن شریف فتونی عاملی اصفهانی مؤلف تفسیر *مرآة الانوار* و علامه مجلسی صاحب *بحار الانوار* و سید نعمت الله جزایری مؤلف *انوار النعمانیه* را نام برد که از او اجازه روایت داشته‌اند. همچنین علم الهدی و معین‌الدین (فرزندان فیض)، محمد مؤمن (برادرش)، ضیاءالدین محمد و ده‌ها فاضل دیگر از جمله شاگردان مکتب درسی او بودند.

فیض کاشانی بیش‌ترین وقت خود را صرف تألیف کتاب کرد و نزدیک به هشتاد کتاب و رساله از او بر جای مانده است، که از آن همه، کتاب‌های زیر معروف است:

علم‌الیقین فی اصول‌الدین، عین‌الیقین فی اصول‌الدین، انوارالحکمه، الکلمات‌المکنونه فی علوم اهل‌المعرفه، کتاب تشریح‌العالم، اصول‌العقاید در تحقیق اصول پنج‌گانه دین، کتاب‌الحقایق، التذکره در حکمت الهی، المحججه‌البیضا، صافی در تفسیر قرآن، اصفی (منتخب تفسیر صافی)، وافی (جامع محتویات کتب اربعه حدیث شیعیان)، معتصم‌الشیعه در احکام شریعت و

۱-۲-۱- تضمین مصرح

تضمین مصرح را تضمینی دانسته‌اند که شاعر در اثنای شعر به اشاره یا تصریح بگوید که شعر از دیگری است (کاشفی، ۱۳۶۹: ۱۵۲).

۱-۲-۳- تضمین مبهم

تضمین مبهم را تضمینی گویند که به نام شاعر یا گرفتن شعر از دیگری اشاره نکند، با این شرط که شعر تضمین شده مشهور باشد، تا تهمت سرقت به او نزنند (همان: ۱۵۲).

۳- تضمین در غزلیات فیض کاشانی

۱-۳- تضمین مصرح

همان‌طور که گفته شد، تضمین مصرح آن است که شاعر مصراع، بیت و یا ابیاتی از شعر شاعری دیگر را در اثنای کلام خود به کار گیرد و صراحتاً به نام او اشاره کند. در دیوان غزلیات فیض، می‌توان نمونه‌های خوبی از این نوع تضمین را مشاهده کرد. تضمین مصرح در دیوان غزلیات فیض، اغلب به صورت نوعی طرح مسئله است که شاعر شعر خود را در پاسخ به آن می‌سراید، و یا به عبارتی دیگر مصرع تضمین شده مرکز ثقل کلام شاعر است که تمامی ابیات را در راستای آن می‌سراید. این شیوه بهره‌گیری از تضمین در تمام غزلیات او که دارای این نوع تضمین است، همواره به همین صورت دیده می‌شود. مانند نمونه‌های زیر از این دیوان که شاعر در انتهای غزل خود تک مصراعی از اشعار حافظ یا مولانا را به عنوان حسن ختام کلام خود به کار می‌گیرد، تا تمامی ابیات را تحت الشعاع قرار دهد:

بود تأویل این مصراع حافظ، آنچه من گفتم
"به آب و رنگ و خال و خط چه حاجت روی زیبا را"
(فیض، ۱۳۷۲: ۲۶)

این جواب غزل که حافظ گفت:

"رازدل با تو گفتیم هوس است"
(همان: ۷۶)

مذهب شیعه، تنفیس الهموم (منتخب مثنوی‌های فیض)، تقویم‌المحسنین، رساله‌ای در جواب ابهری درباره کیفیت علم خدای تعالی به موجودات از روز ازل و اینکه آیا خدا پیش از پیدا شدن اشیاء بدان‌ها عالم بوده یا نه؟ و نیز «جواب مسئله وجود» که در آنجا بیان داشته‌است. مرتبه و استادی مولانا محسن فیض کاشانی در علوم دینی و کلام و فلسفه به پایه‌ایست که اشعار او را تحت الشعاع قرار داده و در جامعه ادب بیشتر از او به‌عنوان دانشمند و فیلسوف و فقیه و مؤلف نامبرده می‌شود، تا شاعر و سخن‌پرداز، اما در واقع آنچه که مسلم است این حقیقت است که فیض اگرچه در شاعری صاحب سبک نیست، اما متبحر است. شعر او بازتاب اندیشه‌های ناب عرفانی و اعتقادی اوست که به جهت هم‌سویی با محتوای فکری شاعران بزرگی چون حافظ و مولانا از شعر آنان رنگ می‌گیرد و در شعر او می‌توان آشکارا غلبه افکار و مضامین شعری این شاعران را مشاهده کرد.

۱-۲- مفهوم تضمین و انواع آن

تضمین در لغت به معنی «ضمانت کردن و متعهد شدن به انجام دادن کار یا تهیه چیزی است» (انوری، ۱۳۹۰: ۱۷۶۹) و در علم بدیع عبارت از آن است که «شاعر بیتی شعر از شعر دیگران را خوش آید و آن را به میان سخن خویش اندر آرد بر سبیل مهمان، نه دزدیده. و رسم این عمل آن بود که شاعر از نخست بگوید که این بیت از کس دیگر است با نام و کنایت و اشارت» (رادویانی، ۱۳۶۲: ۱۰۳). رشیدالدین وطواط نیز تعریفی مشابه با رادویانی دارد و تضمین را آوردن یک مصراع یا یک بیت یا دو بیت از آن دیگری در میان شعر خود در جایی مناسب به عنوان تمثّل و عاریت، نه سرقت، دانسته و تأکید کرده‌است که آنچه تضمین می‌شود باید مشهور باشد (وطواط، ۱۳۶۲: ۷۲).

کاشفی در کتاب *بدایع الافکار فی صنایع الاشعار* به دو نوع تضمین معتقد است: مصرح و مبهم.

گرفته شده است، بنا به خواست و صلاحدید شاعر ذکر نمی‌گردد. فیض از این نوع تضمین در دیوان غزلیات خود به دو صورت بهره می‌برد: ۱- تضمین کامل یک مصرع

۱- تضمین بخش یا عبارتی از یک مصرع

۱-۲-۳- تضمین کامل یک مصرع

تضمین کامل یک مصرع که نوعی از تضمین مبهم است، در شعر فیض نمود چندانی ندارد و آنچه در ادامه به عنوان شاهد مثال آورده می‌شود، تنها نمونه‌های موجود در دیوان غزلیات فیض کاشانی است:

بیاخاموش شوای (فیض) از این اسرار و دم درکش
 "که کس نگشود و نگشاید به حکمت این معمارا"
 (فیض، ۱۳۷۲: ۲۶)

در بیت فوق شاعر با اقرار به ناتوانی خود در درک معرفت حقیقی و حکمت خداوندی، با ذکر تک مصرعی از سومین غزل خواجه شیراز که بیت کامل آن به صورت زیر است، خود را دعوت به خاموشی می‌کند:

حدیث از مطرب و می‌گور از دهر کمتر جو
 که کس نگشود و نگشاید به حکمت این معمارا
 (حافظ، ۱۳۸۶: ۳۴)

و یا در بیت زیر که شاعر مصرعی از غزل ۷۲ حافظ را فصل الخطاب قرار داده و مبتنی بر آن خود را مجاب به پذیرفتن هر نوع خواسته‌ای از جانب معشوق می‌کند:

گر جان طلب کند ز توجانان، روان بده
 "در کار خیر حاجت هیچ استخاره نیست"
 (فیض، ۱۳۷۲: ۷۷)

هر گه که دل به عشق دهی خوش دمی بود
 در کار خیر حاجت هیچ استخاره نیست
 (حافظ، ۱۳۸۶: ۸۱)

۲-۲-۳- تضمین عبارتی از یک مصرع

نوع دیگر «تضمین مبهم» در شعر فیض بهره‌گیری از یک عبارت و یا چند واژه از شعر شاعری دیگر است

این جواب غزل حافظ آگاه که گفت
 "دوش وقت سحر از غصه نجاتم دادند"
 (همان: ۱۰۳)

این جواب غزل حافظ هشیار که گفت
 "سحرم دولت بیدار به بالین آمد"
 (همان: ۱۰۴)

این جواب غزل حافظ شیراز که گفت
 "بنده عشقم و از هر دو جهان آزادم"
 (همان: ۲۱۱)

این جواب غزل حافظ خوش لهجه که گفت
 "زلف بر باد مده تانده می بر بادم"
 (همان: ۲۱۱)

جواب آن غزل مولویست (فیض) که گفت
 "میان باغ گل سرخ‌های و هوی دارد"
 (همان: ۱۶۳)

فیض این جواب آن غزل از شعر مولانا است که گفت
 "کاری ندارد این جهان تا چند گل کاری کنم"
 (همان: ۲۱۵)

این غزلم جواب آنکه عارف‌روم گفته (فیض)
 "آمده ام که سر نهم عشق تو را به سر برم"
 (همان: ۲۴۸)

این شد جواب آن نظم از گفته‌های ملا
 "ای پاک از آب و از گل پای در این گلم نه"
 (همان: ۲۹۴)

جواب آن غزل مولویست فیض که گفت
 "اگر تو یار نداری چرا طلب نکنی"
 (همان: ۳۲۸)

جواب مولویست این فیض که گفت
 "اگر درد مرا درمان فرستی"
 (همان: ۳۳۷)

۳-۱-۳- تضمین مبهم در شعر فیض

تضمین مبهم نیز شیوه دیگری از بهره‌گیری شاعران از اشعار یکدیگر است که نام شاعری که بیت از او

که در این شیوه شاعر تنها عبارتی از شعر دیگری را که معروف است، در خلال سروده خود می‌گنجاند، و ذهن خواننده به محض مواجهه با آن عبارت، بلافاصله به سمت بیت اصلی سوق داده می‌شود.

این نوع تضمین در دیوان فیض کاشانی به دلیل علاقه وافر شاعر به سبک شاعری و محتوای فکری عارفان بزرگی چون حافظ و مولانا، به صورت گسترده مورد استفاده قرار گرفته است و لذا در دیوان غزلیات او می‌توان موارد فراوانی از این نوع تضمین را مشاهده کرد که شاعر با استادی تمام عبارت یا واژگانی از یک غزل معروف حافظ یا مولانا را انتخاب کرده و شعری هم مضمون و هم راستا با شعر آنان می‌سراید؛ او در این کار چنان مهارت به خرج داده که خواننده صاحب ذوق از مطالعه اشعار او، همان لذتی را می‌برد که از خواندن اشعار حافظ و یا مولانا برده است. مانند نمونه‌های زیر که شاعر با بهره‌گیری از این عبارات علاوه بر آن که مضمون آفرینی کرده بر رونق و غنای کلام خویش نیز بیش از پیش افزوده است:

که در این شیوه شاعر تنها عبارتی از شعر دیگری را که معروف است، در خلال سروده خود می‌گنجاند، و ذهن خواننده به محض مواجهه با آن عبارت، بلافاصله به سمت بیت اصلی سوق داده می‌شود.

این نوع تضمین در دیوان فیض کاشانی به دلیل علاقه وافر شاعر به سبک شاعری و محتوای فکری عارفان بزرگی چون حافظ و مولانا، به صورت گسترده مورد استفاده قرار گرفته است و لذا در دیوان غزلیات او می‌توان موارد فراوانی از این نوع تضمین را مشاهده کرد که شاعر با استادی تمام عبارت یا واژگانی از یک غزل معروف حافظ یا مولانا را انتخاب کرده و شعری هم مضمون و هم راستا با شعر آنان می‌سراید؛ او در این کار چنان مهارت به خرج داده که خواننده صاحب ذوق از مطالعه اشعار او، همان لذتی را می‌برد که از خواندن اشعار حافظ و یا مولانا برده است. مانند نمونه‌های زیر که شاعر با بهره‌گیری از این عبارات علاوه بر آن که مضمون آفرینی کرده بر رونق و غنای کلام خویش نیز بیش از پیش افزوده است:

الا یا ایها الساقی بده جامی که مخمورم
مگر می‌واره‌اند جان از این غم‌های پر زورم

(فیض، ۱۳۷۲: ۱۴۴)

الا یا ایها الساقی ادر کأساً و ناولها
که عشق آسان نمود اول ولی افتاد مشکلها

(حافظ، ۱۳۸۶: ۳۳)

«الا یا ایها الساقی» عبارت تضمین شده و بخشی از اولین بیت و اولین غزل حافظ است که فیض از آن برای سرایش غزلی هم مضمون با آن بهره برده است.

بی‌دل و جان به سر شود، بی‌توبه سر نمی‌شود
بی‌دو جهان به سر شود بی‌توبه سر نمی‌شود

(فیض، ۱۳۷۲: ۱۴۳)

بی‌همگان به سر شود بی‌توبه سر نمی‌شود
داغ‌تودار داین دلم‌جای دگر نمی‌شود

(مولوی، ۱۳۸۷: ۱۹۱)

«بی‌توبه سر نمی‌شود» بخشی از بیت مشهور مولاناست،

غلام همت آنم که چون (فیض)
یک پیماننه ترک سر گرفته است
(فیض، ۱۳۷۲: ۷۵)

غلام همت آنم که باشد
چو حافظ بنده و هندوی فرخ
(حافظ، ۱۳۸۶: ۱۰۹)

هم‌چنین در بیت زیر، که فیض با استفاده از عبارت «گل بی‌خار کجاست» از غزل ۱۹ دیوان حافظ، هم‌نوا با پیر و مرادش، در جهان پر غصه به دنبال محرم اسراری می‌گردد تا قصه عشق بر او زمزمه کند:

شد مخمر طینت آدم به غم
یک گل بی‌خار در عالم کجاست؟

(فیض، ۱۳۷۲: ۸۷)

حافظ از باد خزان در چمن دهر مرنج
فکر معقول بفرما گل بی‌خار کجاست
(حافظ، ۱۳۸۶: ۴۸)

و نیز در بیت زیر، که شاعر عبارت «از غم و غصه نجاتم دادند» از دیوان حافظ را در غزل خود به کار می‌برد، تا به نوعی با تداعی غزل حافظ در ذهن مخاطب، مضمون کلام خود را شورانگیزتر و بهتر بر او عرضه کند:

بار عقلی که از آن دوش دلم بود گران
چون فکندم ز غم و غصه نجاتم دادند

(فیض، ۱۳۷۲: ۱۰۳)

دوش وقت سحر از غصه نجاتم دادند
واندر آن ظلمت شب آب حیاتم دادند
(حافظ، ۱۳۸۶: ۱۷۳)

در بیت زیر نیز، فیض با تضمین عبارت «افسانه زند»،

همسو با خواجه شیراز حقیقت را حلقه گمشده تمامی کسان می داند که تنها در ظاهر مانده اند:

هر که مجنون تو شد از همه قیدی وارست
عاقلان راه نبردند به افسانه زدند
(فیض، ۱۳۷۲: ۱۸۱)
جنگ هفتاد و دو ملت همه را عذر بنه
چون ندیدند حقیقت ره افسانه زدند
(حافظ، ۱۳۸۶: ۱۸۴)

«ای صبا» عبارت تضمین شده دیگری است که فیض به پیروی از حافظ و به استقبال از شعر او، در برخی از غزلیات خود از آن بهره می برد. او نیز به مانند حافظ، «صبا» را به عنوان پیکی که واسطه میان او و معشوق است و احوال او به معشوق می رساند، مورد خطاب قرار می دهد:

ای صبا با یار سنگین دل بگو
چون رسانیدی سلام من بگو
(فیض، ۱۳۷۲: ۲۵۷)

ای صبا گر به جوانان چمن باز رسی
خدمت ما برسان سرو و گل و ریحان را
(حافظ، ۱۳۸۶: ۳۹)

«گفتم و گفتا» نیز از دیگر واژگان ودیعه گرفته از غزلیات مشهور حافظ است، که بسیار مورد توجه فیض کاشانی قرار گرفته است و او با استفاده از این دو واژه، صنعت مناظره و یا گفت و شنود را در شعر خود به تاسی از حافظ شیرازی، وارد نموده و چندین غزل در استقبال از این غزل حافظ سروده است:

گفتم غم تو دارم گفتا غمت سر آید
گفتم که ماه من شو گفتا اگر بر آید
گفتم ز مهرورزان رسم و فایاموز
گفتا ز خوب رویان این کار کمتر آید
گفتم که بر خیالت راه نظر بیندم
گفتا که شبروست او از راه دیگر آید
گفتم که بوی زلفت گمراه عالمم کرد
گفتا اگر بدانی هم اوت رهبر آید

گفتم خوشا هوائی کز باد صبح خیزد
گفتا خنک نسیمی کز کوی دلبر آید
گفتم که نوش لعلت ما را به آرزو کشت
گفتا تو بندگی کن کو بنده پرور آید
گفتم دل رحیمت کی عزم صلح دارد
گفتا مگوی با کس تا وقت آن بر آید
گفتم زمان عشرت دیدی که چون سر آمد
گفتا خموش حافظ این غصه هم سر آید
گفتم رخت ندیدم گفتا ندیده باشی
گفتم ز غم خمیدم گفتا خمیده باشی
گفتم ز گلستان گفتا که بوی بردی
گفتم گلی نجیدم گفتا نجیده باشی
گفتم ز خود بریدم آن باده تا چشیدم
گفتا چه زان چشیدی از خود بریده باشی
گفتم لباس تقوی در عشق خود بریدم
گفتا به نیک نامی جامه دریده باشی
گفتم که در فراق بس خوندل که خوردم
گفتا که سهل باشد جورم کشیده باشی
گفتم جفات تاکی گفتا همیشه باشد
از ما وفا نیاید شاید شنیده باشی
گفتم شراب لطفت آیا چه طعم دارد
گفتا گهی ز قهرم شاید مزیده باشی
گفتم که طعم آن لب گفتا از حسرت آن
جان بر لب ت چه آید شاید چشیده باشی
گفتم بکام وصلت خواهم رسید روزی
گفتا که نیک بنگر شاید رسیده باشی
خود را اگر نه بینی از وصل گل بچینی
کار تو فیض اینست خود را ندیده باشی

(فیض، ۱۳۷۲: ۳۲۹)

شاعر در غزل فوق با چیره دستی، غزلی مشابه با غزل ۲۳۱ حافظ می آفریند که تمامی مختصات آن را به لحاظ زبانی، فکری و ادبی داراست.

نیز در غزل زیر، که شاعر بار دیگر با استفاده از دو

گفتم که از غم تو تا چند زار نالم
گفتا که در دل ما رازی اثر ندارد
گفتم که فیض در عشق از خویش بی‌خبر شو
گفتا که کیست عاشق کز خود خبر ندارد
(فیض، ۱۳۷۲: ۱۵۲)

۱- نتیجه‌گیری

فیض کاشانی از مؤلفان بزرگ علوم مختلف، در قرن یازدهم هجری است که در شعر نیز طبع آزمایی نموده است. او در شعر به جهت نزدیکی اندیشه‌های عارفانه - عاشقانه او به مولانا و حافظ بیش از همه متأثر از آنهاست؛ از این رو او به خوبی توانسته با استفاده از صنعت تضمین، اشعاری هم مضمون و هم شکل با اشعار این دو شاعر سرشناس ادب فارسی خلق کند؛ به گونه‌ای که صاحبان ذوق می‌توانند حلاوت گفتار آنان را در شعر او نیز تجربه کنند. تضمین در شعر او به دو گونه مصرح و مبهم است که در هر دو نوع مذکور، شعر تضمین شده از یک مصرع تجاوز نمی‌کند. شگرد شاعر در به‌کارگیری تضمین مصرح، بدین صورت است که شاعر مصرعی از اشعار حافظ و یا مولانا را به عنوان حسن ختام در پایان غزل خود می‌گنجاند. به طوری که این تک بیت کلّ غزل او را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد. نوع دیگر تضمین در شعر فیض تضمین مبهم است که شاعر به جهت شهرت مصرع تضمین شده، نیازی به ذکر نام شاعر نمی‌بیند. این نوع تضمین در اشعار مورد بحث، به دو صورت ذکر تک مصرع و نیز ذکر پاره یا عبارتی از مصرع دیده می‌شود که تضمین عبارت یا واژگان، بیشترین نوع تضمین مبهم را شامل می‌شود و سهم آن در مقایسه با نوع دیگر تضمین، یعنی تضمین مصرح نیز قابل توجه است. به طوری که می‌توان با قاطعیت گفت که تضمین مبهم عبارتی یا واژگانی تضمین غالب به‌کاررفته در غزلیات فیض کاشانی می‌باشد که باعث خلق غزلیاتی در خور غزلیات حافظ و مولانا شده‌است.

واژه «گفتم و گفتا» غزلی به طریق حافظ و با شیوه گفت‌وشنود می‌آفریند:

گفتم وصال گفتا رخ دوست
تا وقتش آید اکنون تو می‌کوش
گفتم نگاهی گفتا که زود است
چندی به حسرت خون جگر نوش
گفتم که لطفی گفتا که خامی
در دیگ قهرم یک چند می‌جوش
گفتم که زلفت زد راه دینم
گفتا چه دینی پر زهد مفروش
گفتم که خون شد دل در غمت گفت
در یاد ما کن دل را فراموش
گفتم که هجرت بنیاد ما کن
گفتا که ای فیض بیهوده مخروش
رفتیم که دیگر حرفی بگویم
بر لب زد انگشت یعنی که خاموش
(فیض، ۱۳۷۲: ۱۷۵)

همچنین در غزل زیر، که اوج مهارت او را در تضمین و بهره‌مندی او از شعر مناظره‌ای حافظ نشان می‌دهد:

گفتم مگر ز رویت زاهد خبر ندارد
گفتا که تاب خورشید هر بی‌بصر ندارد
گفتم بکوی عشقت پایم بگل فرو شد
گفتا بدل رهی نیست این خانه در ندارد
گفتم سرای دل را ره کوی و در کدام است
گفتا بدل رهی نیست این خانه در ندارد
گفتم تو گوی خوبی از دلبران ربودی
گفتا که مادر دهر چون من پسر ندارد
گفتم که بر فلک هست خورشید و ماه تابان
گفتا که هم‌چو رویی شمس و قمر ندارد
گفتم رهی بکویت بنمای اهل دل را
گفتا که راه عشقت راهی دگر ندارد

منابع

- انوری، حسن. (۱۳۹۰). فرهنگ بزرگ سخن، تهران: سخن.
- تمیم‌داری، احمد. (۱۳۷۲). *عرفان و ادب در عصر صفوی*، تهران: حکمت.
- حسینی، زهرا و همکاران. (۱۳۹۰). «تأثیر قرآن و حدیث بر دیوان اشعار فیض کاشانی»، ادبیات دینی، ش ۶، صص ۱۰۱ - ۱۲۲.
- حافظ، شمس‌الدین محمد. (۱۳۸۶). *دیوان حافظ*، به اهتمام جهانگیر منصور، چ ۳۵، تهران: دوران.
- خاتمی، سید هاشم. (۱۳۸۹). *تصویر آفرینی عارفانه در غزلیات فیض*، مجله بوستان ادب، علمی - پژوهشی، ش ۱، صص ۷۴ - ۳۷.
- خرم‌شاهی، بهاء‌الدین. (۱۳۷۳). *حافظ‌نامه (شرح الفاظ، اعلام، مفاهیم کلیدی و ابیات دشوار حافظ)* ج ۱ و ۲ چ ۳۱، تهران: علمی و فرهنگی.
- رادویانی، محمد. (۱۳۶۲). *ترجمان‌البلاغه*، تصحیح احمد آتش، تهران: اساطیر.
- رشید و طواط، محمد. (۱۳۶۲). *حلائق‌السحر فی دقائق‌الشعر*، تصحیح عباس اقبال، تهران: مطبعه مجلس.
- شمیسا، سیروس. (۱۳۸۲). *سبک‌شناسی شعر*، چ ۹، تهران: فردوسی.
- صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۵۳). *مختصری در تاریخ تحول نظم و نثر فارسی*، چ ۸، تهران: امیرکبیر.
- فیض کاشانی، ملامحسن، (۱۳۷۲). *دیوان اشعار*، تصحیح محمد پیمان، تهران: سنائی.
- کاشفی، حسین. (۱۳۶۹). *بدایع‌الافکار فی صنایع‌الاشعار*، تصحیح میر جلال‌الدین کزازی، تهران: نشر مرکزی.
- مولوی جلال‌الدین محمد. (۱۳۸۷). *کلیات دیوان شمس*، تصحیح بدیع‌الزمان فروزانفر، تهران: نگاه.
- ناجی نصرآبادی، محسن و نقیبی، سید ابوالقاسم. (۱۳۸۷). *فیض‌نامه*، تهران: انتشارات مدرسه عالی شهید مطهری.